



۲۰۱۸/۰۸/۱۰

م. اسحاق نگارگر

باز بحران سیاسی در کشور گرم شده است

بن یادداشت را من در هفتم اگست دوهزار وپانزده بعد از مطالعه کتابی که همسرم برایم تحفه خریده بود نوشته بودم وامروز که آن بازی بسیار گرم شده است مطالعه و عبرت گیری از مطالب کتاب سخت ضرورت است اما به شرط اینکه ما نابینایان دنیای معاصر به بصارت لازم برسیم واز آن درس عبرت بگیریم. نگارگر ۷ اگست ۲۰۱۸ برمنگهم

در این زمستان بحران سیاسی کشور آیا ممکن است آبی سرد که رقابت دیگران بر افغان ها می ریزد آنان را از خواب زمستانی شان بیدار کند؟

امسال باز همسر ارجمندم برای من کتابی تحفه داده است. در کتابی که دو سال پیش برایم داد نوشته بود: "اگر چه در خانه ما غیر کتاب های تو برای چیزی دیگر جای نیست ولی چون کتاب یگانه تحفه است که ترا خوش می سازد من باز برایت کتاب تحفه دادم."

قیمتی ترین و مهمترین کتاب های من همانهاست که او برایم تحفه داده است. اما کتاب امسالش الکترونیک است که در کندل من است و هیچ جای اضافی را اشغال نمی کند.

معمولاً کتاب های الکترونیک ارزان می باشد اما این یکی را او بیست پوند و هشتاد و پنج پنس خریده است که به هیچ وجه ارزان نیست. کتاب زیر عنوان (اسلام، تیل، و جیوپولتیک – آسیای میانه بعد از یازدهم سپتمبر) است این کتاب را نزده متخصص از کشورهای مختلف جهان نوشته اند و یکی از متخصصان آقای نجیب لفرایی دانشمند افغان مقیم نیوزیلند می باشد.

میدانیم که در قرن نژده و اوایل قرن بیست سرنوشت افغانستان در گرو دو ابر قدرت آن روزگار یعنی برتانیه و روسیه تزاری بود که آنرا "گریت گیم" یا بازی بزرگ می خواندند. اکنون در همین منطقه یک بازی بزرگ دیگر آغاز شده است.

این بار بازی بر سر افغانستان نیست اما افغانستان سخت درگیر آن است. آنچه امروز من در این یادداشت می نویسم محصول مطالعه همین کتاب است. بدبختانه این بار بازی بسیار معلق است و بازی کنان نیز بالترتیب امریکا، روسیه،

چین، هند، ترکیه، پاکستان، ایران و همه کشور های آسیای میانه یا مرکزی و شرق میانه است و این بار بازی بر سر اسلام، تیل و منابع انرژی، تروریسم و مواد مخدر می باشد.

بازی چه وقت و چه طور آغاز شد -

پس از تجاوز بسیار احمقانه اتحاد شوروی بر افغانستان که یکی از آخرین قدرت نمایی های او بود برای امریکا و متحدینش فرصت پیدا شد که شوروی را در مُرداب جنگ افغانستان غرق و عملیه ورشکستگی سیاسی و اقتصادی اش را تسریع نمایند. جنگ افغانستان مایه آن گردید که اتحاد شوروی و متحدانش جنگ سرد را ببازند و از نظر اقتصادی نیز ورشکست شوند.

بازیگران عمده این صحنه، امریکا و متحدینش و پاکستان بودند. پاکستان که خود به نام اسلام تشکیل شده و بدون اسلام کدام هویت ملی ندارد می خواست که شوروی را با بنیادگرایی اسلامی در هم کوبد اما افغانستان سابقه تاریخی و ملی نیز داشت و پاکستان همین هویت تاریخی و ملی افغانستان را باید از میان می بُرد که بُرد.

وقتی شوروی ها رفتند و دولت لرزان نجیب الله باقی ماند و اتحاد شوروی نیز از میان رفت و در آسیای مرکزی دولت های مستقل به وجود آمد که هویت های اسلامی و ملی داشتند. شوروی ملتفت این مسأله گردید که پاکستان می خواهد از طریق تقویت جنبش های افراطی و اسلامی در آسیای مرکزی نفوذ کند و نفوذش در آنجا برای امنیت اتحاد شوروی که یک کتله بزرگ مسلمان دارد خطر ایجاد می کند فوراً با برهان الدین ربانی که حزبش عمدتاً از تاجیکان افغانستان ساخته شده بود وارد مذاکره شد و برای او حالی کرد که با اسلام ممکن نیست که او بر سر قدرت بماند بنا بر این وقتش است که به سوی ملت گرایی تاجک رجوع کند که ربانی حساسیت موقعیت خود را درک کرد و پیشنهاد شوروی را پذیرفت.

در قدم دوم شوروی ها مناسبات او را با دولت تاجکستان ترمیم کرد ند و ربانی جبهه اسلامی تاجکستان را با دولت غلام علی رحمانوف آشتی داد و مهاجرین تاجک را به کشور شان فرستاد. رهبران مجاهدین که پاکستان همیشه در میان شان تخم نفاق افشاند بود و در پاکستان نتوانسته بودند که یک قیادت واحد به وجود بیاورند در افغانستان نیز نتوانستند خود را از حوزه نفوذ پاکستان بیرون آرند و در نتیجه خانه جنگی های بی شمار خانه مردم خود را خراب کردند؛ پاکستان قطعه طالبان را به میدان افگند و طالبان را بر سرنوشت مردم افغانستان مسلط ساخت. پاکستان می خواست به وسیله امارت اسلامی طالبان بنیاد گرایی اسلامی را به کشور های آسیای مرکزی صادر نماید.

بدین ترتیب بود که افغانستان در زمان طالبان لانه امن "بن لادن"، القاعده و شبکه های گوناگون اسلامگرایان افراطی کشورهای مختلف گردید و حادثه دردناک یازدهم سپتمبر جهان را تکان داد و از همین نقطه بود که بازی بزرگ دوم آغاز شد.

شوروی و هند که هر دو اقلیت قابل توجه مسلمان داشتند نگران وضع افغانستان شدند. پاکستان با وضعی که به وجود آمده بود هم می توانست در کشمیر به خار بغل هند بدل شود و هم با سقوط دولت ربانی بنیاد گرایی اسلامی را در آسیای مرکزی نیز ببرد بنا بر این شوروی و هند هر دو باید دولت ربانی را حمایت می کردند.. آی. اس. آی. در یک مورد به اصطلاح خام پورته کرد و آن اینکه بنیادگرایان "اویغور" را که می خواستند از چین آزادی بگیرند نیز در

افغانستان زیر تربیت گرفت یعنی با دوست خود نیز خیانت ورزید و مایه نگرانی چین را نیز فراهم کرد که اتفاقاً این یکی نیز اقلیت مسلمانش خیلی زیاد است.

پس از یازده سپتمبر که امریکا راه خود را در آسیای مرکزی باز کرد شوروی و چین را نیز وارد معرکه ساخت و آنان دیدند که منابع سرشار آسیای میانه به دست امریکا می افتد. چین دالر فراوان دارد و قدرت خریدش خیلی بیشتر از امریکا است فوراً وارد بازار شد و بر گاز و هایدروکاربن ترکمنستان و شوروی هردو سینه افگند. ایران نیز می خواهد در آسیای میانه نفوذ کند و وسیله نفوذ او نیز زبان فارسی و دین است اما در هر دو مورد پای ایران لنگ است زیرا که اکثریت آسیای میانه ترک نژادان مسلمان و سنی مذهب استند که نمی خواهند شیعه گری و موضوع ولایت فقیه در کشورهای شان نفوذ کند. ترکیه از راه تقویت پان اسلامیم و پان ترکیسم هر دو می تواند در آسیای مرکزی نفوذ کند و امریکا و غرب هم از نفوذ ترکیه در آنجا استقبال می کنند زیرا که رژیمش مبتنی بر دموکراسی و انتخابات است اما این ها همه نگران دو مشکل در افغانستان استند.

مشکل نخست همان تروریسم است که یک نظام طالبانی میتواند سیاست پاکستان را دستی برتر بدهد و افغانستان را یک بار دیگر لانه تروریسم بین المللی القاعده، داعش و دیگران بسازد.

مشکل دوم مواد مخدر و اقتصاد مبتنی بر قاچاق است که هر دو شرق و غرب جهان را نگران ساخته است. این بود مطالب عمده این کتاب بسیار با ارزش و در یک یادداشت دیگر من بر درس های عبرتی بحث خواهم کرد که ما افغان ها باید از این وضع بگیریم و بر بحران سیاست و رهبری و در عین زمان مشکل مواد مخدر به هر قیمتی که ممکن است غلبه نماییم. پس یار زنده صحبت باقی تا صحبت دیگر همه دوستان را به خدای بزرگ می سپارم.

هفتم اگست ۲۰۱۵ میلادی برمنکهم نگارگر

